

DEADPOOL[®] VS THANOS[®]

شوخی
کردم مارول!

وقتی گفتم
می خوام با تانوس
بجنگم، شوخی
کردم!

SEELEY
BONDOC
REDMOND

دورنامه
dorrnaame.ir
کاری از: کیوان داوند

001

MARVEL

DEADPOOL

VS THANOS

سلام رفقا!
ددپوله که داره باهاتون حرف می‌زنه. می‌خوام یه قصه از سال گذشته براتون تعریف کنم. مهمون ویژه آقای تانوس!

رفاقت من و تانوس به خیلی قبل‌تر برمی‌گرده... پایه این دوستی عمیق هم بخاطر عشق‌های مشترک کمونه. عشق به چیمی چانگا و عشق به مرگ.

سلام.

من هرگز چی گفتم... چیم چیم نداشتم.

و منظورم از "مرگ" منظورم کشتن مردم نیست. منظورم تجسم جسمانی مرگه.

راستشو بخواهید من یه بار کم مونده بود تو دام این اسکلت جذاب بیفتم... ولی یهو سروکله اسن موجود بنفش رنگ جدی پیدا شد و همه چیزو به هم زد.

بانوی مرگ عشق واقعی منه! من تنها کسی هستم که لایق اونه! من نیمی از دنیا رو بهش دادم و اون اصلا منو به حساب نیاردا!



از روی حسودی تانوس منو نفرین کرد تا هرگز نمیرم... که کار زیاد بدی هم نبود و به درد من که یه آدمکش مزدور هستم می‌خوره. ولی برای ملاقات باعشقت که فراسوی این واقعیت زمینی، زمینی زنده بودن فایده ای نداره.

خوب می‌رسیم به این داستان...

بدبخت سست عنصر
احمق.



آدمهای سیاره
تو چه مرگشونه
که همه اش دنبال نابودی
سیارشونند؟



آخه چی باعث شده
آدمها باورشون بشه که نقش
محوری تو دنیا دارند و
نباید از چیزی
بترسند؟

چی باعث شدی
فکر کنی که می تونی
پا تو کفش خدایان
کنی؟



COJONES,
به زبون اسپانیایی
می شه جعبه چوبی
رفیق گولاخ من.



یه بار یکی از سیاه ترین
جادوها رو در موردت اجرا
کردم و تو رو نامیرا
کردم. بهت عمر
ابدی دادم.



ولی من فکر می کردم
که این نتیجه رژیم
غذایی سالم عشق
و آب ژامبونه!

ولی برای
این بی شرمی که
امروزت تو محل
سکونت من...

"یه درخت جلوی ساختمون
تانی جون؟ ولی عزیزم
من بیشتر طرفدار
درخت های پشتی ام!



قسمت اول: از مرگ تا ابدیت



من این
لطف رو ازت
پس می گیرم.

TIM SEELEY WRITER **ELMO BONDOC** ARTIST **RUTH REDMOND** COLORIST
VCS JOE SABINO LETTERER **TRADD MOORE & MATT WILSON** COVER
HEATHER ANTOS ASSISTANT EDITOR **JORDAN D. WHITE** EDITOR
AXEL ALONSO EDITOR IN CHIEF **JOE QUESADA** CHIEF CREATIVE OFFICER
DAN BUCKLEY PUBLISHER **ALAN FINE** EXECUTIVE PRODUCER

جزیره سنت سینتیا.

یک مکان خصوصی،
دیروز...

بله،
همه چیز برای
پذیرایی از مهمون
عزیزمون فراهمه.

از بین تمام
املاکی که دارند، سنت
سینتیا محبوب ترین مورده.
خیلی شبیه و ظنونه.

دقیقاً. ایشون
باید از استخر، زمین های
والیبال و اتاق های
شکنجه بازدید
کنند.

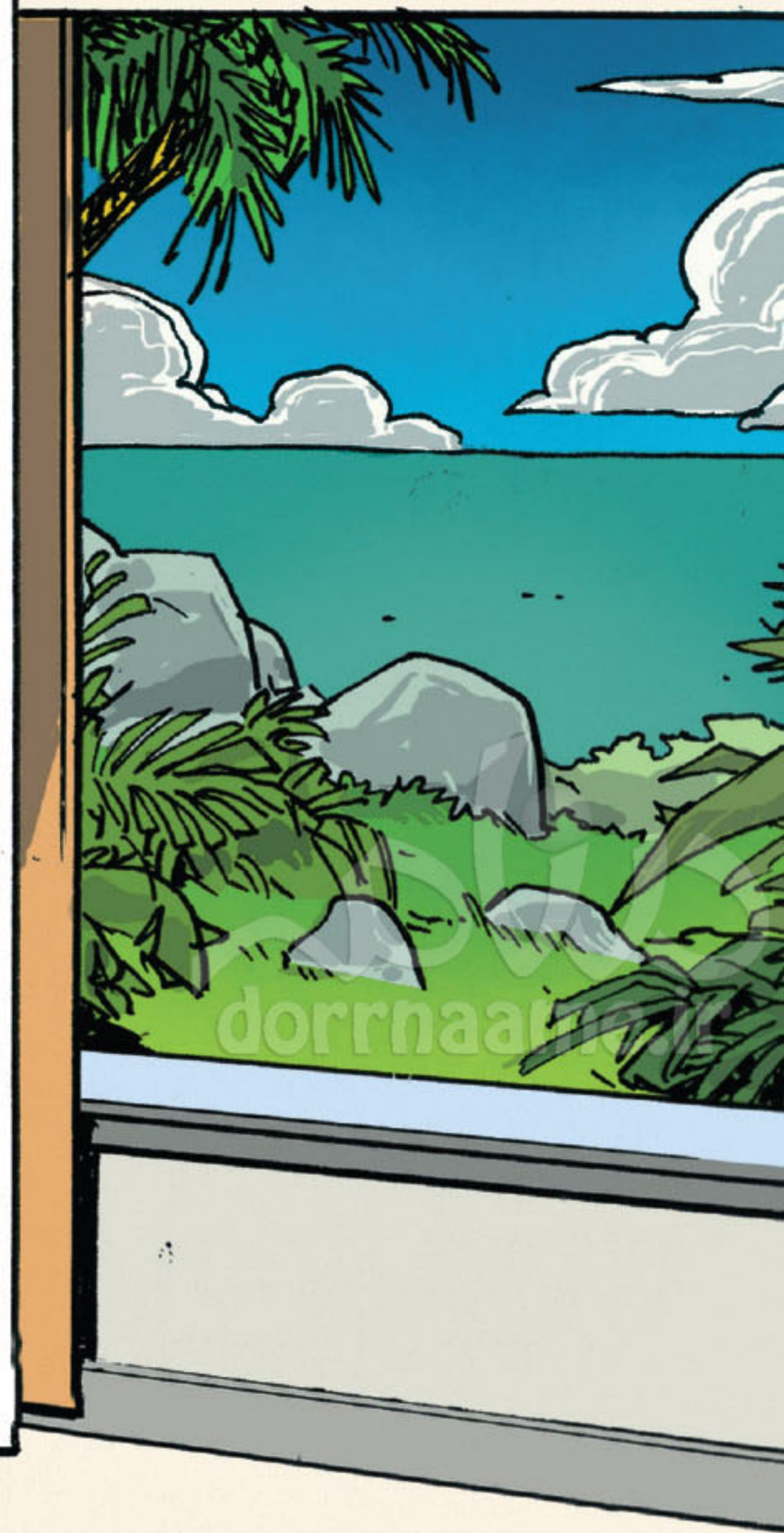
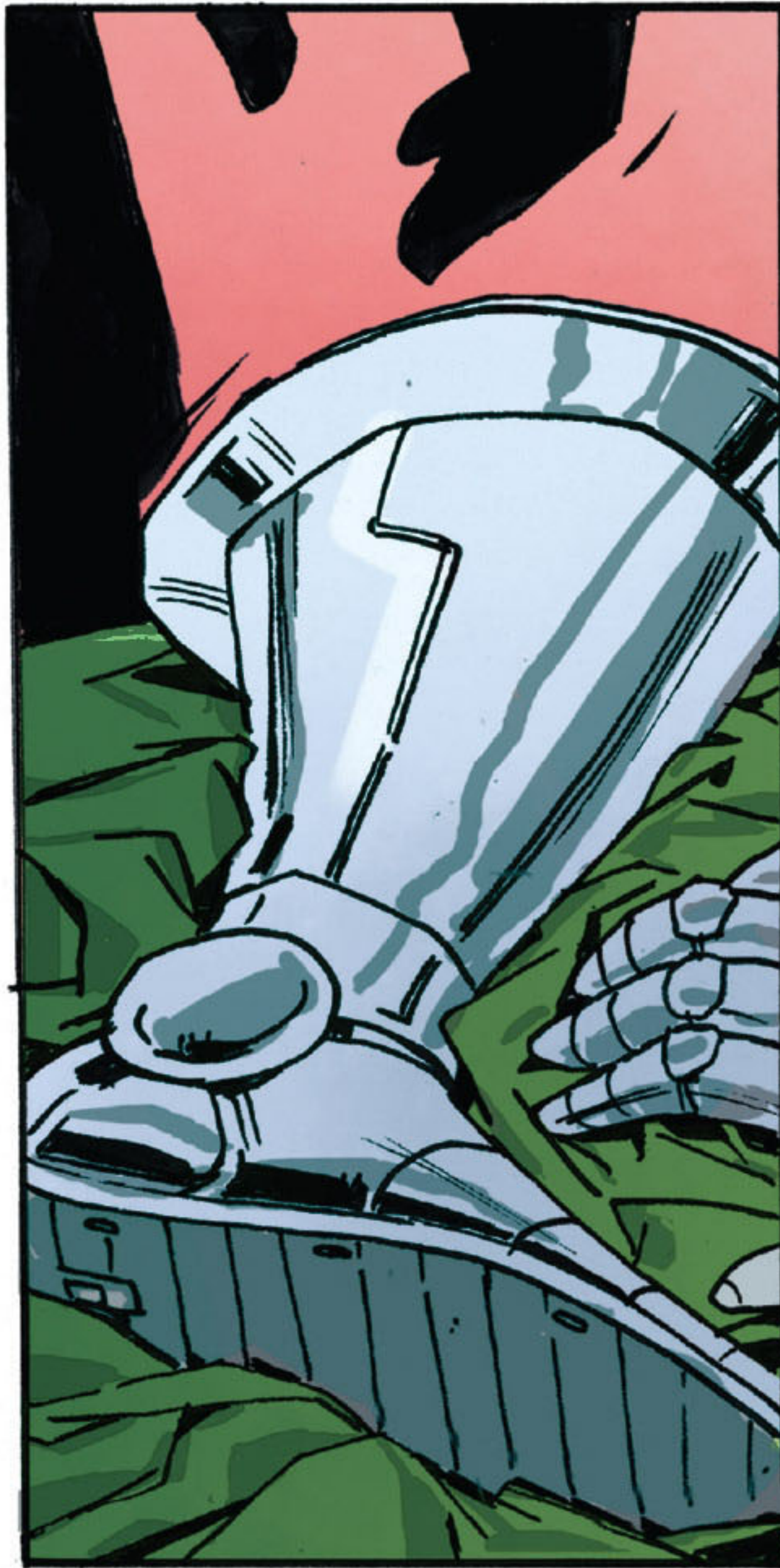
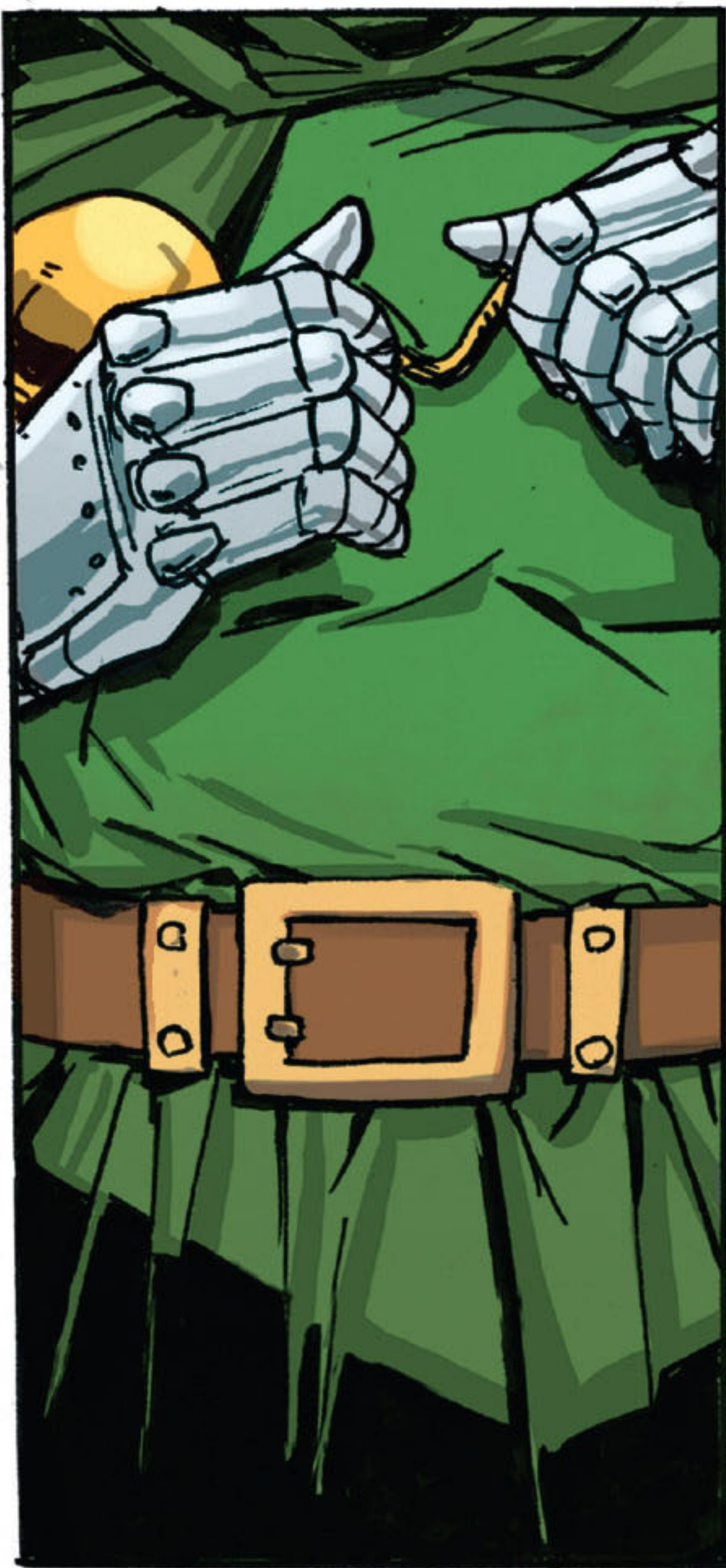
ما به خدمتگزاری
سرورمون ویکتور
وان دو زنده ایم...

OOGK!

UGHK.

AW
YEAH!

دقیقاً وسط توضیحات
یقه اش کردم. الان
از نقششون خبر
دارم!



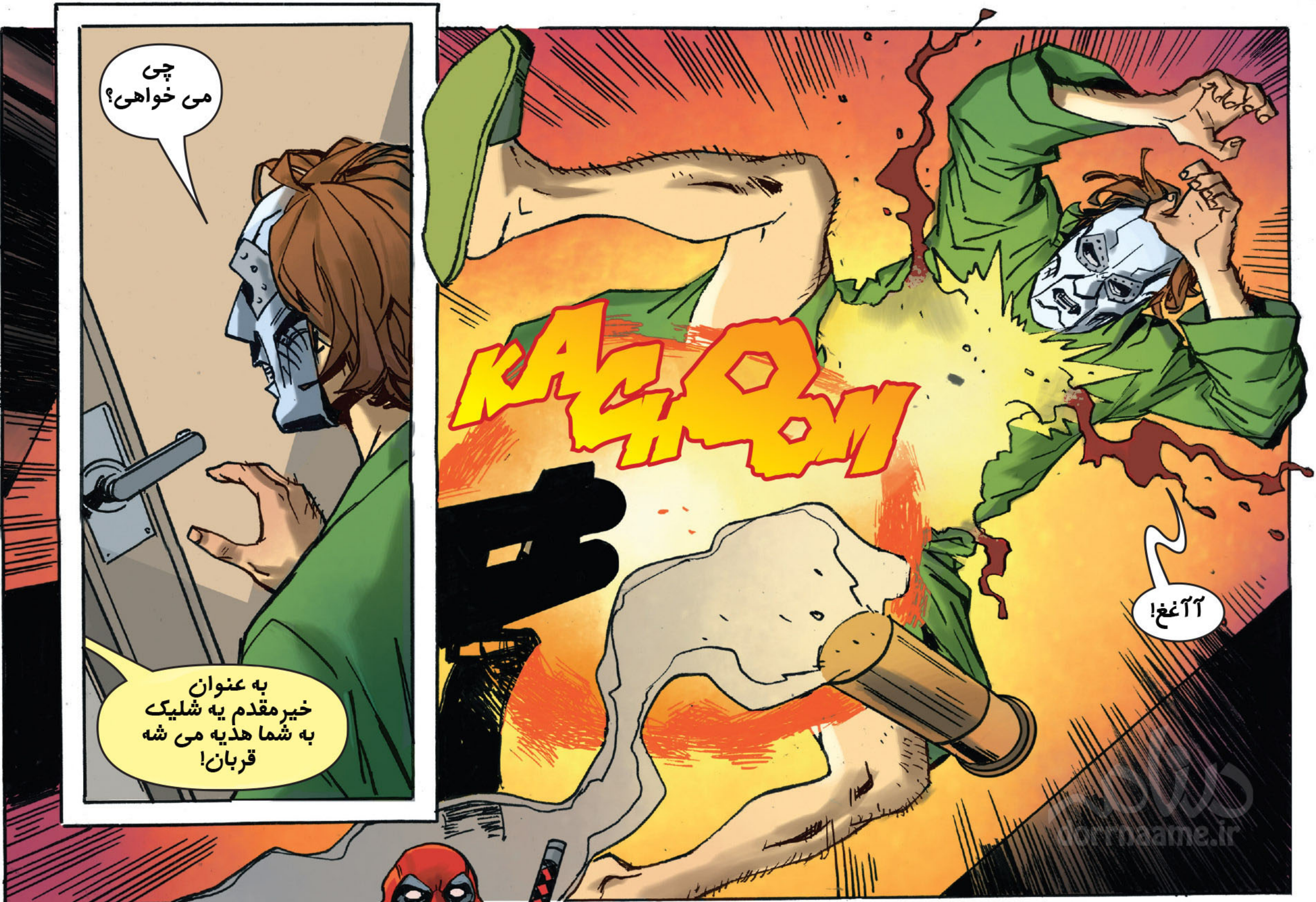
اسم تو رو روی
این جزیره گذاشتم مادر
عزیز. زیبا، خاص و پرتنین
همونطوری که بودی.



NOK NOK

کی
جرات کرده؟

رفیق شفیق
شما قربان!



چی می خواهی؟

به عنوان خیرمقدم به شلیک به شما هدیه می شه قربان!

آآغخ!



امیدوارم خوشت بیدار باشه. باک.

۲۲
"ساعت
۹ تا ۵
سر کارم..."

الو؟ دفتر
کار تونی استارک؟



تماس ناموفق؟
رفته کارهای آپرون منی
بکنه؟ شاید با تور رفتند بیرون!
نه؟ خوب، صدای تو هم
خوبه.



خوب، اتفاق مهمی
نیفتاده. فقط می خواستم به تونی
بگم (بهم اجازه داده اینطور صدایش
کنم) که کاری رو کردم که معمولا
خودش و دوستهای خوش تیپش
هیچوقت نمی تونن بکنند.



ببین، من یه کم از پول های
کشیف شیلدا رو گرفتم، به یه جزیره
فوق سری نفوذ کردم و با یه دسته
ربات های دوم جنگیدم...

و بعد
دخل دکتر دوم
رو آوردم.



نه نه ... دوم.
مثل فیلمی که راک
توش بازی کرده. د - و ...
اره همون



آره، به تونی بگو کارشو انجام
دادم و اگه می خواد برای یه
نوشیدنی دعوتم کنه بیرون، با
بوگاتی بیاد دنبالم.

ببین، بهش بگو
تو رو هم با خودش
بیاره. یه لباس پوست
حیوونی بپوش. مثلا
گورخر... اوه.

این چیه دیگه؟
تو مگه نمردی
دومی جان؟

دردی حس کردم.
درد زیاد. بعد سیاهی. بعد
نوری دیدم. تو خونه دوران
بچگیم بودم. مادرم رو
دیدم. بعد...

برگشتم. زنده.
شاید موهبتی
کوچک؟

ولی قرار نیست
این لطفه را با تو
قسمت کنم.

حداقل بذار
بیبیبی...

PLLBBT PLRRB
PBRNN!

PLBT.
PLP.

ایمان

جایی بین مرگ و زندگی...

"باید بگم بهترین بخش تجربه نزدیک مرگ..."

...نزدیک مرگ بودن. یعنی واقعا نزدیک. یعنی اینکه در مرگ غرق بشی.





بندر ملاوینا.
کمی بعد...

...رهبران مذهبی
تلاش می کنند تا سوالی
را که در مورد دلایل توقف
مرگ و میر در سراسر جهان
واقع شده جواب دهند...



...این در حالی است که
مقامات تلاش می کنند
تا با مردمان وحشت زده ای
که از نحوه برخورد با شرایط
اخیر مطمئن نیستند...



یه سواری می خوام
تا جزایر تاینو تو دریای
کارائیب.



پول کثیف
قبول می کنی؟



انگار توجه نکردی
سپینپور؟ هیچکس نمی میره.
تو نمی تونی منو بکشی.
تهدیدت بی فایده است.

هییی!

جزیره تاینو.
کمی بعد...

قویترین
قهرمانان کره زمین.
پفت.

PKOW
PKOW

الان دیگه
نوبت کیه اومده
خونه ام؟

ننام
ننام

مممم

دیگه داره
حالم از آدمهایی
که درست و حسابی
نمی میرند به هم می خوره.
فکر کنم رسمتون اینطوریه.
به همین خاطر اینجام.

دکتر هست.
مرد جوجه ای؟

عجب، هر وقت به یه
خنده احتیاج داشته باشم
به تو و لباس جوجه ایت فکر
می کنم.

زامبی ها
بی خیال
ما بشید.

اسمم تالون سیاهه آقای
ددپول. چیکار کردم که شایسته
ملاقات جنابعالی هستم؟

ما مدتی که همدیگه
رو می شناسیم درسته؟
من به تو شلیک کردم تو
زامبی هاتو فرستادی
پی من.



وقتی دیگه مردم
نمردند، تو و جادوهای
اولین چیزهایی بودید
که به ذهنم رسیدید.

تو و انتقام جویان
هر دو مقصید. قبل از
اینکه پای تور به خونه من
باز بشه همه چیز مرتب
بود.

تور اینجا
بود؟ از من چیزی
نپرسید؟

نه. ولی اون
و دکتر استرنج منو متهم
کردند که از جادویی استفاده کردم
که مغز رو از کار میندازه. انگار
کار خلاف عرف کردم.



پس از
کار تون تخم مرغیات
استفاده نکردی؟

من هیچ اطلاعی
از جادویی به این قدرت و
سیاهی ندارم. حتی اگه می دونستم
کار درستی نبود. چون من و شغل
من وابسته به مرگ
هستند.



اه... پس
نکته ای نیست که
سرش بحث کنیم.

همم. شاید من
به اون جادو دسترسی
نداشته باشم. ولی یکی
داره. بگو ببینم آقای داپول.
می دونستی که خودتم نفرین
شدی.



می بینم که عین
یه افعی دور گلوت رو
گرفته.

حرکت
بدیه!

حتی مادر طبیعت ارزولی
هم نمی تونه جادویی به این
سیاهی پیاده کنه. این جادو را هیچ
هوگانی نمی تونه بر طرف کنه. ولی مثل
نفرین های دیگه این هم به یه اسم
بر می گرده...



و اون اسم
تانوسه.

تانوس؟!!

تانوس! واقعاً درست
درمیاد! یه جایی من موی
دماغش شدم و اونم منو نفرین
کرده... آم... به... به چی
نفرینم کرده؟

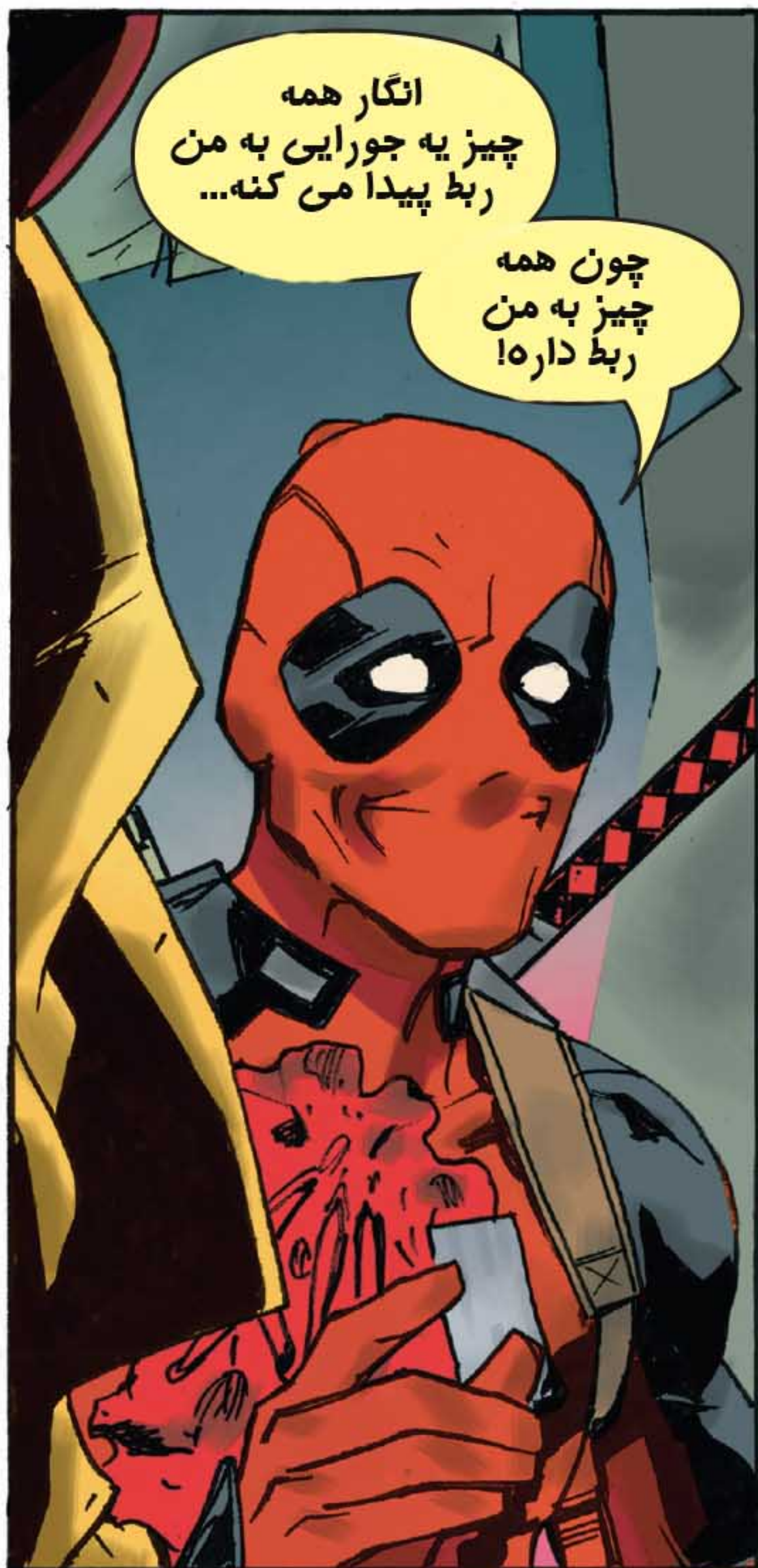
عمر جاودانه.

عجب نخاله ایه!
در نهایت بی ربطی انگار بی ربط
نیست! تانوس
بانوی مرگ رو می دزده، و حالا
کسی نیست که مردم رو
بکشه!



انگار همه
چیز یه جورایی به من
ربط پیدا می کنه...

چون همه
چیز به من
ربط داره!



همم. من می تونم
لوهارو خبر کنم و ازشون
در مورد محل زندگی آقای تانوس
پپرسم. و بهت این امکان
رو بدم که دنیا رو به تعادل
برگردونی.

بخاطر رضای سرورم
بارون به دشمنم
کمک می کنم.



آره آره
زنده باد سرورت
یا هر چیز دیگه!

دیگه نوکتو
ببند و گوش کن
ببین چی می گم!



چون آقای ددپول
یه نقشه داره.



"اول از همه تمام جادو جمبلاتو جمع کن و ببین اون غول سر به زیر و همیشه تو کف بنفش کجاها افتابی می شه!"

"بعد بخشی از اون جادوها رو به کار بگیر تا دکتر استرنج و بقیه انتقام جویان رو از مرگ بر تانوس مرگبار دور کنی. تانوس مال منه. نمی خوام هیچکدوم از این ابرقهرمان ها تو این موضوع دخالت کنند."

بز برای همینه؟ بز برای چیه؟!

"می دونم سر اونا رو به کی گرم کنم."

دکتر دووم آماده ای تا اون یک چهارم پشتت یه کم چکش کاری بشه؟

"همین موقع از دوست عزیزم کیبل می خوام تا یکی از اون سفینه هاش که به آینده سفر می کنه بهم بده."

این دفعه آخره ویلسون لعنتی!

باید بگم یه سورپرایز هم تو دستشویی برات گذاشتم!

بعد می رم فضا و دخل تانوس رو میارم! بعد بانوی مرگ رو نجات می دم و برش می گردونم و تو هم می تونی خر کیف به زندگیت ادامه بدی."

اگه این نکته بهت کمکی کنه تالون سیاه موافقت خودش رو با نقشه ات اعلام می کنه. و اگر چه مرگ خونین تو موقعیتییه برای جشن فراگیر و خرسندی زیاد...

تانوس خیلی قویه. به راحتی نمی میره.

بی خیال ورور موقوف. یادت رفته انگار من یه جهش یافته عجیبم که کارهام بیشتر از سوپرمن فروش می ره.



اون یه دیلاق بنفش رنگه که پاره سنگ جمع می کنه و برادرش به طرز عجیب و مشکوکی شبیه پسر ولورینه.

"چقدر خشن
می تونه باشه؟"

STUHLGULLTYRRGIFFF

اگه خواستی
از بین این دندان های
شکسته ات حرفی خارج بشه
ازت می خوام به یه
چیز خوب فکر کنی
ویلسون.

هم اکنون...

در حال حاضر
هیچ موجود زنده ای در این
جهان هستی از کوچکترین باکتری
گرفته تا بزرگترین سلستریال ها مرگ رو
انگار می کنند. ستاره هامنجم می شن.
سیاره ها تصادم
می کنند و پودر می شن ولی
هر چیزی که جاندار باشه نمی میره.

همه چیز زنده
خواهد ماند، بر خلاف سرنوشت
آنها که تحت تاثیر نیروی
پیشران حیات ضعیف ها
رو محکوم به فنا می کنه.

همه اونا
ویلسون غیر از
تو. من تنها دلیل
زنده بودن تو
هستم.

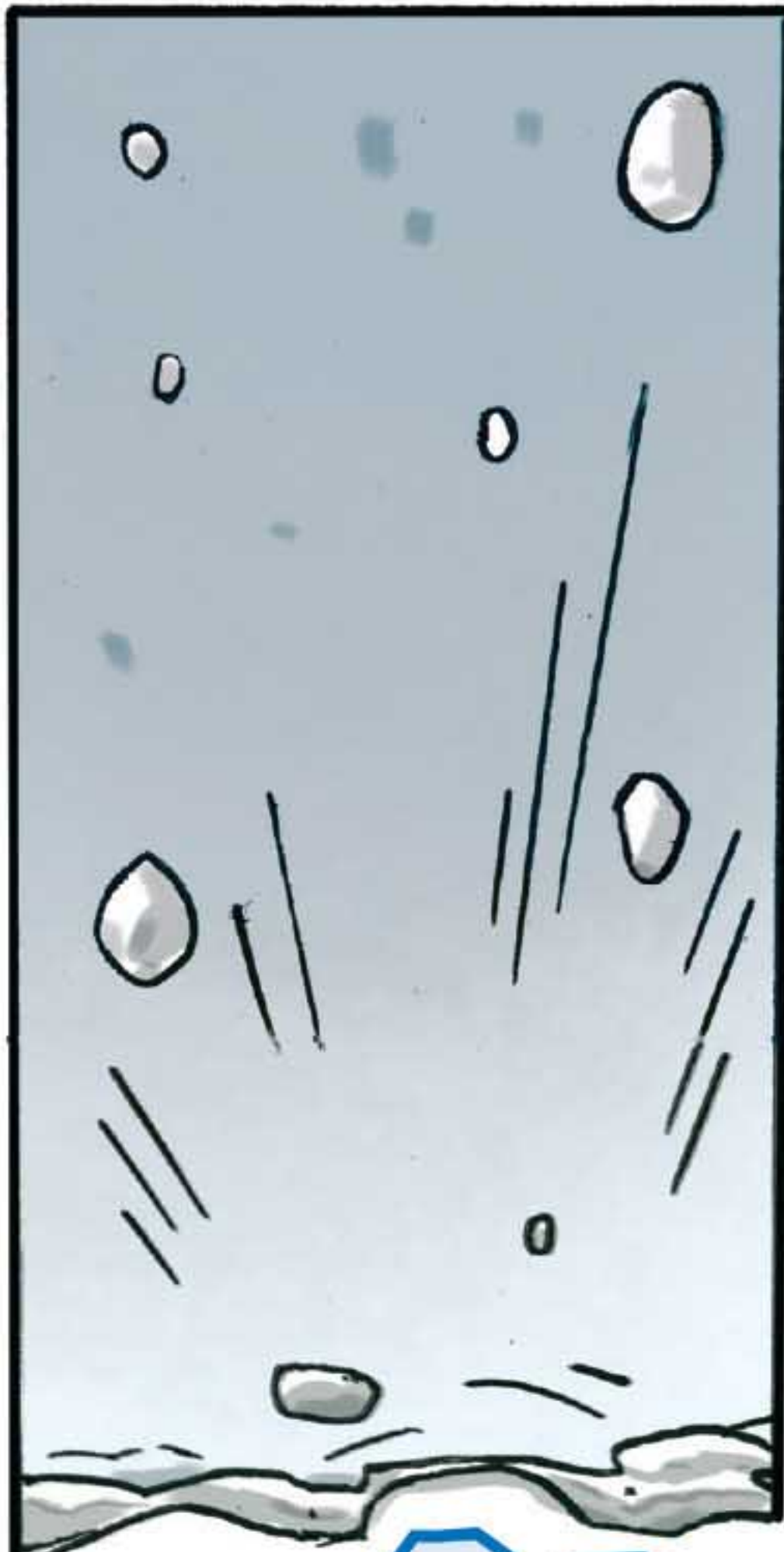
و اگه تانوس
تصمیم بگیره تو
می میری.

یکبار دیگه بین مرگ و زندگی.

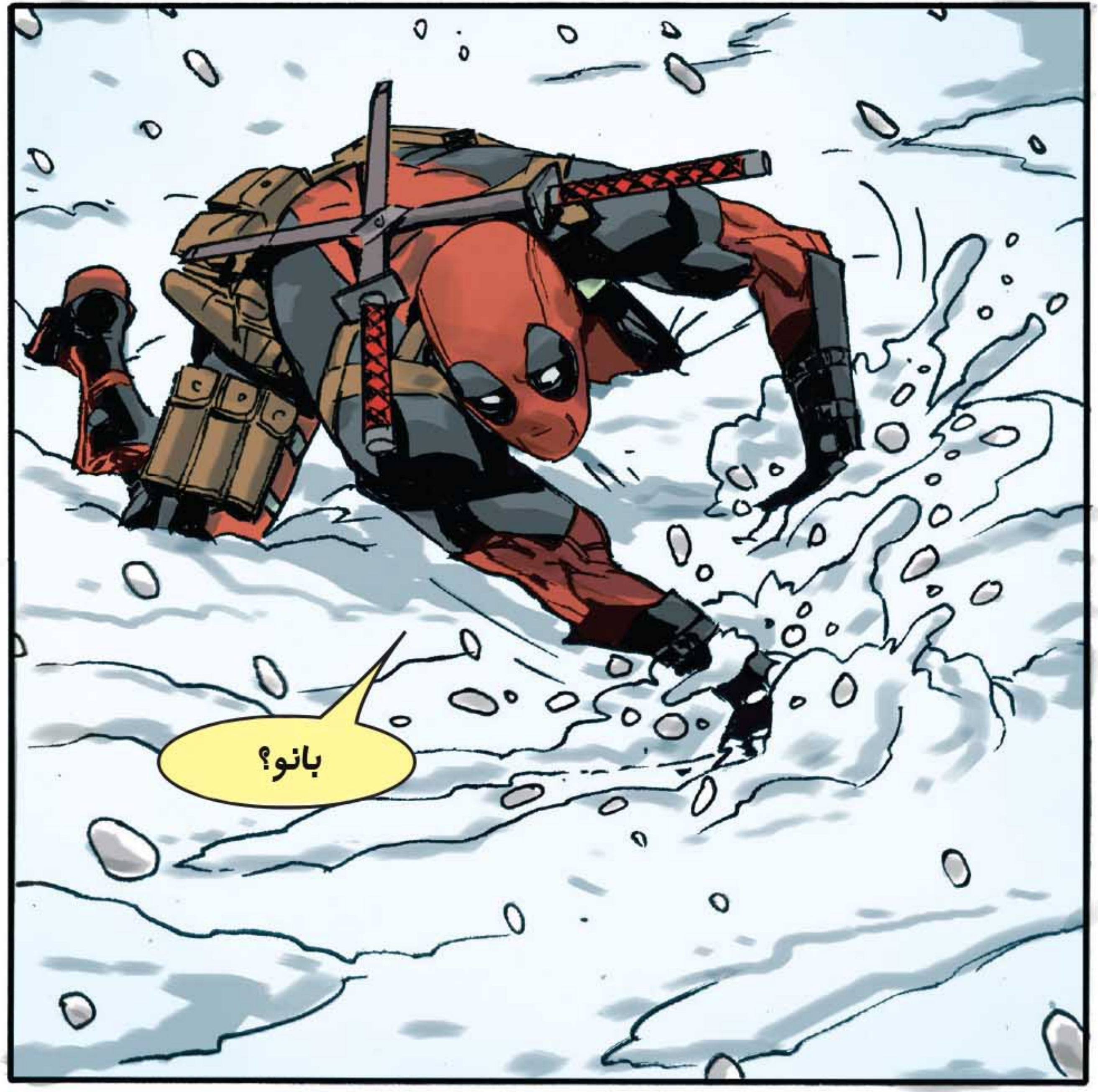
هی؟ بانو؟
این روش رو به وابستگی عشقی ترجیح نمی دم عزیزم.



حیفه که آمادگی کافی ندارم، و صورتم سرده...



مپم



بانو؟



بانو؟

وید ویلسون؟!
ویدا تو باید نجاتم بدی! لطفاً روشنایی ها دارند کدر می شن! الان بیشتر از همیشه بهت نیاز دارم!



من... من تلاش خودمو کردم. من به سفینه دزدیدم و سر انتقام جویان کلاه گذاشتم. به شماره ۲ هم تو توالیت کیبل یادگاری گذاشتم.
ولی فکر می کنم... فکر می کنم نتونستم انتظارت رو بر آورده کنم.



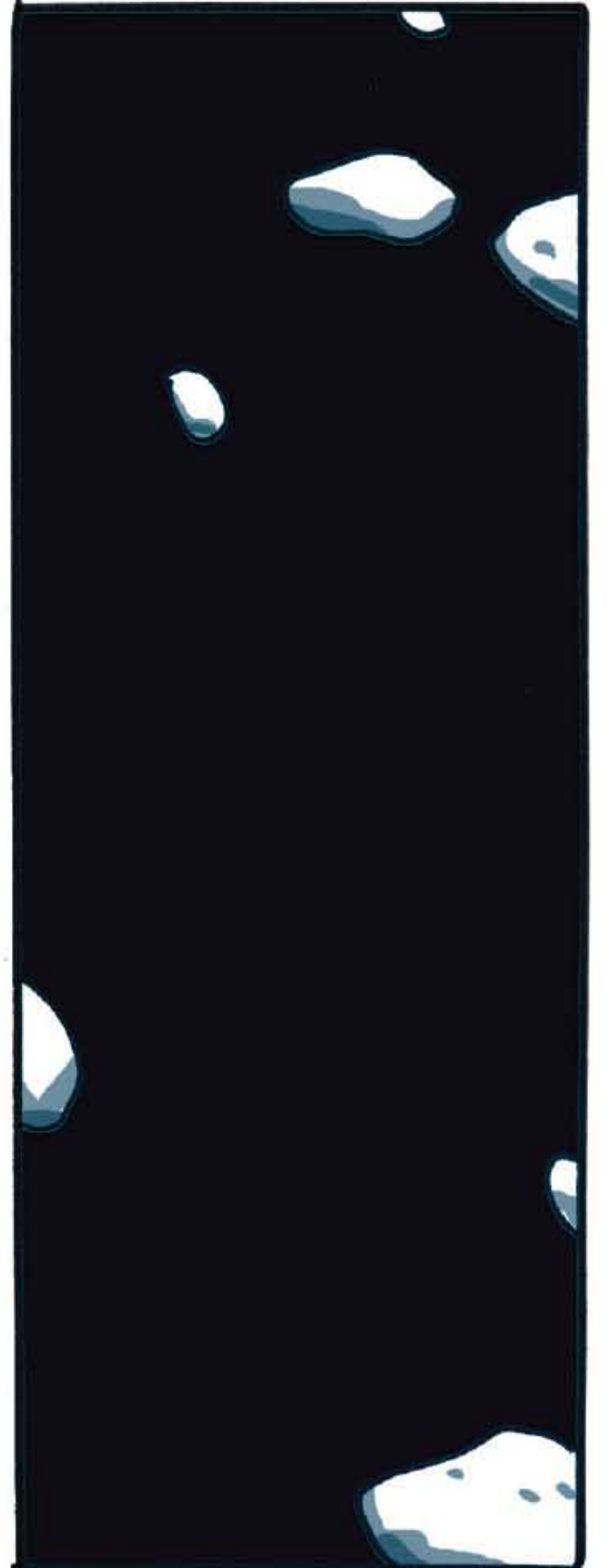
نه. تو منو
پیدا خواهی کرد
ویلسون. تو تعادل
رو به جهان
برمی گردونی.



می دونم چون
اگرچه تاریک تو رو
احاطه کرده ولی همیشه
نور رو پیدا می کنی.



اینو می دونم
عشق من... چون تو
تنها همراه واقعی
من هستی.



عزیزم؟!
برگرد! من نمی تونم...
من غیر تو کسی رو
ندارم... نمی تونم...



نمی تونم
از دستت
بدم.





آرامشمنید
باشید خواهشا! یکی
یکی! من هنوز سرم
از حرف زدن با داپول
درد می کنه.



خوب آقای تالون، قربان
ما با هم حرف زدیم و فکر می کنیم
که منصفانه است اگر با ما هم مثل بقیه
جمعیت جهان برخورد بشه. چون مرده های
متحرک جمعیت قدرتمندی هستند که
به جهت سیاسی نباید نادیده
گرفته بشن.



به این معنی که
شما دیگه نمی تونی به ما
امرونی کنی. نمی تونی ما
رو مجبور کنی کوکائین حمل
کنیم و بدون حقوق عادلانه
مجبورمون کنی گوشت
مردم رو بخوریم...

هاه؟



AHH!
AHHHHH!!!

نافرمانی
رو از بیماران روانی هم
نمی پذیرفتم. از اجساد
متعفن که اصلا.



دارم می بینم
که اردکها تو خیلی
خوب به خط کردی!

تو چه...؟

ولی قبل از اینکه
این کارو بکنی، باید جواب
چند تا سؤال رو بدی.

مثلاً محل
ویدویلسون که به اسم
داپول معروفه.

شما خدمتکاران علم
مرده ها رو زنده کردید!

اونهایی که قبلاً
مردند چی؟ یکی از شما
نمی تونی برادر خونی منو
بهم برگردونه؟ حالا کی رو
باید شل و پل کنم تا بره
برادر دوقلوم یکی بشه!؟

گری بلاد.
مزدور، خلافتار تحت
تعقیب.

او را به عنوان
یکی از همدستان
تانوس می شناسند.

FRANK

همون مردی
که دنبالش
می گشتیم.

"تمام عمر
متفاوت بودم."

از زمانیکه مادرم
تلاش کرد موقع تولد منو
از بین ببره فهمیدم که زندگی
یه نعمت نیست بلکه یه
فلاکت و بدبختیه و دلیلی
بر یکه نقص.

ولی الان زندگی
بصورت کنترل نشده
و مثل یه طاعون سرسخت
بدون حضور عامل مرگ
ادامه داره.

تنها عشق واقعی
من بانوی مرگ دزدیده
شده و زندانی شده.

من افعی سیاهی
رو که به قلب تو فرستادم
تا قلمرو مرگ تعقیب کردم.
امیدوار بودم که عشقم رو ببینم.
می خواستم بهش بکم
برای رسیدن بهش خواستگار
دیگه رو گشتم.

ولی بنا به دلایلی
ناشناس اون ترجیح داده
بود باتو وید ویلسون اهل
کانادا از زمین ارتباط
برقرار کنه.

به همین
دلیل باید زنده
نگهت دارم.

واوا!

من تو را با ترکیبی
از جادوگری و شیوه های علمی
به زندگی برت گردوندم مزدور
پست فطرت. حالا به تنها
زبانی که امثال تو درکش
می کنند حرف می زنم...

این جواهرات
رو از من قبول می کنی
تا به من تو پیدا کردن
عشق مشترکمون
کمک کنی؟

رفیق می تونی
اون سنگ ها رو
بذاری تو کیفیت.



این یکی
رایگانه.

ادامه دارد... 